

نام من زن

سروده ای از فرح نوتاش



برده ای اعصابم و دارم بروی شانه های خسته ام

مهر تحقیر

هزاره ها گذشته

هنوزم پای کوه غم

بسته به زنجیر

نام من زن

نام من آلوده باز هرابه های تلخ تبیض

تنم مجروح ...

کبود ...

از ضرب لبریز

جان من مصلوب بر دروازه های شهر و ده

هر گذر

هر دشت و هامون

به فرمان ترا و های نامیزان قانون

آه ...

راه من همواره بسته

قلب من از ظلم سیاه قرن ها

اندر هم شسته

باورم کن

باورم کن

گشته ام

از رنج خسته

جسم من همیشه غلاب

جان من همواره غایب

کار من در خانه بی مزد

رنج من همواره بی اجر

نام من زن

جرم من زن بودن زن بودن و زن

نام من زن

نام من

آلوده باز هرابه های تلخ تبیض

تن مجروح من

از درد لبریز

من بد هکار و بد هکار و بد هکار مگر

سال ها قبل از ولادت

سهمم از سرمایه هم

در بلندای حیاتم

شد غرامت

در قبال انتخاب همسر و فرزند

نیستم از مرد کمتر

خسته ام از ظلم و بیداد

گشته ام از خشم فریاد

در بی حق برابر

نیستم از مرد کمتر

من چو مرد انتم انسان

کن رسد این ظلم به پایان

نیستم دیگر کنیزی ساکت و خوار

بس است

نمی خواهم دگر

ارباب و ساکار

نمی خواهم ، نمی خواهم ، نمی خواهم

دگر ارباب و ساکار

۲۷ - ۷ - ۱۳۷۲

تصران